

Review and Critique of the Book
Applied Grammar of the Arabic Language
Volume II: Syntax Teaching Compiled by Abdul Rasul Kashfi

Mohammad Ali Salmani Marvast*

Abstract

Compilation of grammatical educational resources has long been considered by Arabic language scholars. The book "Practical Grammar of the Arabic Language Volume II: Teaching Syntax" written by Abd al-Rasul Kashfi, PhD in Islamic Philosophy and Wisdom, is one of the works that has been written for teaching grammar in universities and has been considered by teachers and students and has been published several times. The need for efficient resources based on the indicators and standards of an academic textbook makes it necessary to review and critique this work. This research has reviewed and criticized this book based on the instructions of the Council for Reviewing Texts and Analyzing the Content of the Book. The results obtained are: clarity and ease of the work, addressing general and practical issues and avoiding mentioning non-practical details, variety and practicality of exercises, appropriate divisions and the use of evidence of Quranic examples and narration that in addition to content attractiveness, Familiar to students; In addition to these advantages, this work has several verbal and content problems that are addressed in this article. In addition, in terms of the content level of the book, this work seems more suitable for non-specialized disciplines.

Keywords: grammar teaching, Arabic language, Abd al- Rasool Kashfi, book review.

* Assistant Professor of Arabic Language and Literature, Yazd University, Salmani_m@yazd.ac.ir

Date received: 2020-05-06, Date of acceptance: 2020-08-23

Copyright © 2010, IHCS (Institute for Humanities and Cultural Studies). This is an Open Access article. This work is licensed under the Creative Commons Attribution 4.0 International License. To view a copy of this license, visit <http://creativecommons.org/licenses/by/4.0/> or send a letter to Creative Commons, PO Box 1866, Mountain View, CA 94042, USA.

بررسی و نقد کتاب دستور کاربردی زبان عربی

جلد دوم: آموزش نحو

تألیف عبدالرسول کشفی

محمدعلی سلمانی مروست*

چکیده

تدوین منابع آموزشی صرف و نحو از دیرباز مورد توجه دانشمندان زبان عربی بوده است. کتاب دستور کاربردی زبان عربی؛ جلد دوم: آموزش نحو تألیف عبدالرسول کشفی، دکترای فلسفه و حکمت اسلامی، از جمله آثاری است که به منظور آموزش نحو در دانشگاه‌ها نگاشته شده و مورد توجه مدرسان و دانشجویان واقع و چاپ‌های متعددی از آن منتشر شده است. نیاز به منابع کارآ براساس شاخص‌ها و استانداردهای کتاب درسی دانشگاهی، بررسی و نقد این اثر را ضروری می‌کند. این پژوهش براساس دستورالعمل شورای بررسی متون و تحلیل محتوای کتاب به روش تحلیلی-توصیفی این کتاب را بررسی و نقد کرده است. نتایج عبارت‌اند از: وضوح و سهولت اثر، شرح مباحث کلی و کاربردی و اجتناب از ذکر جزئیات غیرکاربردی، تنوع و کاربردی بودن تمرینات، تقسیم‌بندی‌های مناسب، و استفاده از شاهد مثال‌های قرآنی و روایی که علاوه بر جذابیت محتوایی برای دانشجویان نیز مانوس است. این کتاب اشکالات متعدد لفظی و محتوایی نیز دارد که در این مقاله بررسی شده است. به علاوه، از نظر سطح محتوایی این اثر بیش‌تر مناسب رشته‌های غیرتخصصی به نظر می‌رسد.

کلیدواژه‌ها: آموزش نحو، زبان عربی، عبدالرسول کشفی، نقد کتاب.

* استادیار گروه زبان و ادبیات عربی، دانشگاه یزد، Salmani_m@yazd.ac.ir

تاریخ دریافت: ۱۳۹۹/۰۲/۱۷، تاریخ پذیرش: ۱۳۹۹/۰۶/۰۲

۱. کلیات

۱.۱ مقدمه

کتاب دستور زبان عربی در دو جلد صرف و نحو و تألیف عبدالرسول کشفی از جمله منابع آموزشی است که اخیراً به منظور تدریس دستور زبان عربی نگارش شده و مورد توجه مدرسان و دانشجویان واقع شده است. آنچه در این جا بررسی می‌شود جلد دوم یعنی آموزش نحو است و سعی می‌شود این اثر را از جهات مختلف مورد توجه قرار دهد و ویژگی‌های آن را در حکم کتاب آموزشی دانشگاهی آن‌گونه که هست و آن‌گونه که باید باشد بیان کنیم.

نام کامل این اثر دستور کاربردی زبان عربی؛ جلد دوم: آموزش نحو چاپ کتاب طه است که تاکنون بیش از ده بار تجدید چاپ شده است. این کتاب برای آموزش نحو عربی در دوره کارشناسی دانشگاه‌ها، بدون تعیین رشته و درس خاصی، به میزان ۴ واحد، در قالب ۲۸ درس (هر دو واحد ۱۴ درس)، و در قطع وزیری تنظیم شده است. مؤلف در این اثر تلاش کرده است تا مباحث مهم نظری و کاربردی نحو را بیان کند، و آن‌گونه که خود می‌گوید، از مباحث زاید، خسته‌کننده، و غیرکاربردی در کتاب‌های کلاسیک دستور زبان عربی پرهیز کند. بدین منظور مؤلف پس از ذکر مباحث نظری نحو ابتدای هر درس تمرین‌های متعددی از جمله ترکیب جمله آورده و در این زمینه از مثال‌های قرآنی و روایی بهره‌زیادی برده است و بدین طریق سعی دارد تا دانشجو پس از گذراندن این درس از تسلط کافی بر موضوعات کتاب بهره‌مند و با مفاهیم شمار زیادی از آیات و روایات آشنا شود. مؤلف در ترجمه آیات در این کتاب از ترجمه فولادوند استفاده کرده است. این کتاب شامل هفت بخش به شرح زیر است:

۱. در بخش اول با عنوان «کلیات»، اعراب و بنا، علامت اعراب (اصلی و نیایی)، علامت اعراب (ظاهری و تقدیری)، علامت اعراب (اصلی و تبعی، لفظی و محلی)، و اصول ترکیب بررسی شده است؛
۲. در بخش دوم با عنوان «مجزومات»، جزم فعل مضارع، نصب، و رفع فعل مضارع بررسی شده است؛
۳. در بخش سوم با عنوان «مجرورات»، مجرور به حرف جر، مضاف‌الیه، و مجرور به تبعیت بررسی شده است؛

۴. در بخش چهارم با عنوان «مرفوعات»، فاعل و نایب فاعل، مبتدا و خبر، اسم افعال ناقصه، اسم حروف شبیه به «لیس»، اسم افعال مقاربه، خبر حروف مشبیه بالفعل، و خبر لای نفی جنس طرح و تبیین شده است؛
۵. در بخش پنجم با عنوان «منصوبات»، مفعول به، مفعول مطلق، مفعول فیه، مفعول معه، مفعول له، حال، تمییز، منادی، و مستثنی بررسی شده است؛
۶. در بخش ششم با عنوان «توابع» صفت، عطف بیان، بدل، تأکید، و عطف به حروف شرح داده شده است؛
۷. در بخش هفتم با عنوان «متفرقات»، شبه فعل، افعال مدح و ذم، اختصاص، صیغه‌های تعجب، و اضافه لفظی و معنوی بررسی شده است.

۲.۱ سؤالات و روش پژوهش

۱. ویژگی‌های محتوایی و ساختاری بارز کتاب دستور کاربردی زبان عربی؛ جلد دوم: آموزش نحو چیست؟
 ۲. ویژگی‌های بارز تمرینات کتاب چیست؟
 ۳. کتاب مناسب آموزش نحو در چه سطح و رشته‌ای است؟
- این پژوهش براساس منهج تحلیلی – توصیفی موضوع را بررسی کرده و نتایج درخور توجهی به دست آورده است.

۳.۱ پیشینه پژوهش

آموزش زبان عربی از دیرباز مورد توجه تازیان بوده است. نقل شده است که آنان فرزندان خود را برای آموزش زبان عربی اصیل به قبایل بادیه‌نشین می‌فرستادند (بنگرید به احمد امین بی‌تا: ج ۲، ۲۴۷؛ آذرنوش ۱۳۷۴: ۱۰۹)؛ هرچند آموزش در آن دوره بیش‌تر به بعد مهارت تکلم توجه داشته است. نقل است در صدر اسلام امام علی (ع) به ابی‌الاسود دولی اشاره می‌کرد تا واژگان قرآن را حرکت‌گذاری کند (حجتی ۱۳۶۶: ۶۵). این اقدام را نمی‌توان دستور زبان‌نگاری زبان عربی دانست، اما آغازی برای اقدامات بعدی بود. در قرن دوم دانشمندان متعددی به بررسی و آموزش دستور زبان عربی مشغول شدند و دستاورد این دوره همان است که در کتاب سیبویه (۱۸۳ ق) ملاحظه می‌کنیم؛ قدیمی‌ترین کتابی که

در دستور زبان عربی نگاشته شده و به دست ما رسیده است. پس از آن دانشمندان بسیاری به این امر مشغول شدند که از معروف‌ترین آثار آن‌ها الفیه ابن‌مالک (قرن هفتم) و شروح آن مانند شرح ابن‌عقیل (قرن هشتم)، شرح ابن‌هشام (قرن ۸)، شرح سیوطی (قرن دهم)، شرح الکافیة اثر رضی‌الدین استرآبادی (قرن هفتم)، معنی اللیب اثر ابن‌هشام، و ... است. در عصر معاصر نیز آثار متعددی در آموزش دستور زبان عربی نگارش شده که از معروف‌ترین آن‌ها به زبان عربی میبادی‌العربیة اثر رشید شرتونی، النحو الوافی اثر عباس حسن در چهار جلد، و النحو الواضح اثر مصطفی‌امین و علی جارم و از جمله این آثار به زبان فارسی الطریقه الجدیدة من دروس دارالعلوم العربیة اثر سعید نجفی، زبان قرآن اثر حمید محمدی، و دستور کاربردی زبان عربی اثر عبدالرسول کشفی است. البته آثار نگاشته‌شده در این باره ده‌ها برابر چیزی است که ذکر شد. تعدد این تألیف‌ها خود از اهمیت موضوع نشان دارد و از طرفی از آن نشان دارد که آثار مشابه قبلی از نظر مؤلف بعدی کاستی داشته یا متناسب با اهداف آموزش وی نبوده، از این رو به تألیف جدید دست زده است. مثل آنچه در شروح متعدد الفیه‌ی ابن‌مالک مشاهده می‌شود. به‌رحال، نویسندگان بعدی هر یک در ارائه بهتر یا مناسب‌تر مباحث دستور زبان عربی با اهداف آموزشی خود سعی داشته‌اند. در این زمینه، عبدالرسول کشفی نیز سعی دارد تا اثری متفاوت و از نظر ایشان مناسب‌تر در مقایسه با آثار قبلی خلق کند که با اهداف آموزشی مدنظر وی تناسب بیشتری داشته باشد. برخی پژوهش‌گران معاصر تعدادی از این منابع را بررسی و نقد کرده‌اند، از جمله حسین کیانی در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد کتاب قواعد کاربردی زبان عربی تألیف زهرا ریاحی و سیدفضل‌الله میرقادری»، سیدرضا ابن‌الرسول و الهه صفیان در مقاله‌ای با عنوان «بررسی و نقد بخش صرف کتاب صرف و نحو عربی تألیف عباس ماهیار، وصال میمندی، و سمیرا صدیقی»، در مقاله‌ای با عنوان «کتاب النحو الأساسی در ترازی نقد تألیف سه نویسنده کویتی»، و مریم جلابی در مقاله‌ای با عنوان «نقد کتاب نحو تعلیم اللغة العربیة وظیفاً تألیف داود عبده».

۲. نقد شکلی

۱.۲ جلد، طرح آن، و عنوان کتاب

جلد این اثر کیفیت خوبی دارد و طرح آن نیز با وجود سادگی زیبایی و جذابیت خاصی دارد؛ هر چند ذکر دو عنوان روی جلد یکی در بالا با خط ریزتر و دیگری در وسط با خط درشت از زیبایی آن می‌کاهد. خطوط عمودی روی جلد، که از تیرگی آن در نیمه فوقانی

صفحه کاسته می‌شود تا به روشنایی در پایین صفحه می‌رسد، گویی سختی و پیچیدگی مباحث نحو را می‌نمایاند که تا انتهای کتاب به‌آسانی تبدیل می‌شود.

عنوان کتاب رساست، اما ذکر دو عنوان از زیبایی آن می‌کاهد و به‌نظر می‌رسد اگر نویسنده فقط به عنوان «آموزش نحو» اکتفا می‌کرد، بهتر بود؛ هرچند مؤلف با انتخاب این عنوان خواسته تا خواننده را از وجود جلد اول این کتاب در غیر موضوع نحو آگاه کند.

۲.۲ کیفیت کاغذ، چاپ، و تعداد صفحات

کاغذ این کتاب باکیفیت است و سهولت قرائت آن را در پی دارد. چاپ کتاب نیز کیفیت بالایی دارد و در مجموع خواننده در خوانش این کتاب دچار مشکل نخواهد شد جز در مواردی که عبارات پررنگ (bold) شده است و این امر باعث شده تا برخی حروف به‌هم متصل شود. مانند مثال‌های عربی صفحات ۶۳ و ۶۴ از جمله، اتصال «ب» به «الف» در واژه «الکتاب» یا اتصال «د» به «أ» در واژه «سأدرس» که این موارد بسیارند. هم‌چنین گاه مشاهده می‌شود فاصله حروف در کلمه یا در جمله رعایت نشده است؛ مانند تمرین‌های ۴، ۷، و ۹ در صفحه ۴۹ یا تمرین ۷ در صفحه ۹۱.

این کتاب حدود ۲۲۰ صفحه دارد و این تعداد صفحات برای آموزش نحو به‌هم‌راه تمرینات رقم مناسبی است و نشان می‌دهد که نویسنده مطالب نحوی غیر کاربردی را حذف کرده است.

۳.۲ فهرست کتاب

از نظر محتوا عنوان بخش‌های هفت‌گانه با زیرمجموعه‌های آن هم‌خوانی و تناسب دارد و از نظر شکلی صفحه اول فهرست این کتاب در نیمه سمت چپ صفحه ذکر شده است که به‌نظر می‌رسد تبعیت از شیوه معمول جذاب‌تر باشد. به‌علاوه مشاهده می‌شود که فاصله بین عناوین بخش‌ها و زیرمجموعه‌های بخش قبلی به‌اندازه فاصله زیرمجموعه‌هاست. حال آن‌که اگر بین بخش‌ها فاصله بیش‌تری بود، از زیبایی و وضوح بیش‌تری بهره‌مند می‌شد. ذیل عنوان هر بخش خط تیره ممتدی کشیده شده که این خط در بخش‌های سوم، چهارم، و پنجم ذیل اولین زیرمجموعه بخش نیز تکرار شده است که نبود آن باعث یک‌دست‌بودن و وضوح بیش‌تر آن می‌شد. شماره‌گذاری‌ها در فهرست از شماره ۱ برای اولین زیرمجموعه بخش اول شروع شده و تا شماره ۲۸ برای آخرین زیرمجموعه بخش هفتم ادامه می‌یابد،

حال آن‌که این روش خلاف روش پژوهش‌های علمی است که در آن شماره فصل را سمت راست و شماره زیرمجموعه را با فاصله یک خط تیره سمت چپ ابتدای هر زیرمجموعه می‌نویسند. در صفحه دوم فهرست شماره صفحات هر عنوان برعکس صفحه اول سمت راست عنوان ذکر شده است. به نظر می‌رسد، مؤلف قصد داشته تا در فهرست نوعی ابتکار به کار برد، اما این ابتکار نه بر زیبایی فهرست افزوده است و نه بر وضوح آن.

۴.۲ قلم نویسنده و ارجاع‌دهی

متن این کتاب روان است و در آن از واژه‌ها و اصطلاحات متداول استفاده شده است؛ هرچند در موارد محدودی از اصطلاحات جدید استفاده کرده است. مثلاً به جای ضمیر منفصل واژه ضمیر گسسته به کار برده است.

ارجاعات این کتاب به آیات قرآن کریم و روایات و در موارد محدودی جلد اول همین کتاب (آموزش صرف) محدود است که در پانویس ذکر شده است. اما در ذکر مطالب نحو به هیچ منبعی ارجاع داده نشده است. به نظر می‌رسد بهتر بود که حداقل برای هر موضوع به منظور اطلاع بیش‌تر به منبعی در پانویس اشاره می‌شد.

۵.۲ علائم نگارشی

نویسنده از علائم نگارشی به‌خوبی استفاده کرده، هرچند گاه مشاهده می‌شود در مواردی قصور شده است. مثلاً در صفحه ۳۷ بهتر بود در جمله «از آن‌جا که یکی از اصول ترکیب بیان ارتباط کلمه با کلمه‌های دیگر است» پس از واژه «ترکیب» از ویرگول استفاده می‌شد. هم‌چنین ضرورت ویرگول پس از «مفعول به» در عبارت «... و کلمه بعد از خود را به‌عنوان مفعول منصوب می‌کنند». همان‌طور که گاه مشاهده می‌شود علائم نگارشی به واژه قبل چسبیده است. مثل صفحه ۱۳ در عبارت «نصر ذلک الرجل علیاً» که در این عبارت «؛» به «الف» در «علیاً» متصل شده است.

۶.۲ اعراب‌گذاری

نویسنده سعی کرده است تا عبارات عربی را اعراب‌گذاری کند و در این امر موفق بوده است. با وجود این واژگانی به چشم می‌خورد که اگر کامل اعراب‌گذاری شده بودند،

بررسی و نقد کتاب دستور کاربردی زبان عربی؛ جلد دوم: ... (محمدعلی سلمانی مروست) ۱۱۵

مناسب‌تر بود؛ مثل عبارت «کیفما تعامل تعامل» در صفحه ۵۰. هم‌چنین واژه‌های متعددی وجود دارند که غلط اعراب‌گذاری شده‌اند. در بخش نقد محتوا آن‌ها را بررسی می‌کنیم.

۷.۲ اسامی لاتین، پاراگراف‌بندی، عنوان‌بندی، رعایت فواصل، و پی‌نوشت‌ها

– در این کتاب از اسامی لاتین استفاده نشده است.

– پاراگراف‌بندی، عنوان‌بندی، و رعایت فواصل در این اثر رعایت شده است و در این باره مشکلی جلب‌توجه نمی‌کند.

– درباره پی‌نوشت‌ها باید گفت، این اثر به‌جز آن‌چه در پانویست ذکر شده (ترجمه عبارات عربی و ارجاع به قرآن و منابع روایی و ارجاع به جلد اول همین کتاب) پی‌نوشت ندارد و نیازی به آن احساس نمی‌شود.

۸.۲ فهرست اعلام، اصطلاحات علمی، و فهرست منابع

این اثر فهرست اعلام و اصطلاحات علمی ندارد. البته نیاز چندانی بدان نبوده است، زیرا اسم علمی در این کتاب به‌کار نرفته و اصطلاحات صرفاً نحوی است که داخل متن توضیح داده شده است.

فهرست منابع این کتاب ۲۳ اثر است که عبارت‌اند از: قرآن کریم، ۵ اثر روایی، و ۱۹ اثر صرفی و نحوی (۱۴ اثر از معاصران و ۳ اثر از قدما). به‌نظر می‌رسد این تعداد منبع برای کتابی آموزشی در سطح مقدماتی کافی است. نکته مهم دیگر این است که منابع به‌ترتیب حروف الفبا مرتب نشده است.

۳. نقد محتوایی

۱.۳ مشخص کردن اهداف هر فصل و خطوط آن

از مزایای کتاب آن است که نویسنده در آغاز هر فصل داخل یک کادر ذیل عنوان فصل با عبارت «شما در پایان این درس می‌توانید: ...» اهداف آن درس را تبیین کرده است و همان‌طور که از کتابی آموزشی انتظار می‌رود، اهداف هر فصل با محتوای آن تناسب کامل دارد.

۲.۳ تناسب عنوان کتاب و عناوین فصل‌ها با محتوای آن

تمام مطالب ارائه‌شده در این کتاب در حوزه نحو و آموزش آن است. بنابراین با عنوان کتاب (آموزش نحو) مطابقت کامل دارد. همان‌طورکه از کتابی آموزشی در حوزه نحو انتظار می‌رود، تمام مطالب فصل‌ها با عناوین آن کاملاً مطابق است.

۳.۳ نمونه‌آوری و تحلیل آن

بهترین روش برای تبیین مفاهیم نحوی آن است که پس از ذکر دستور زبان مثالی برای آن آورده شود. در این کتاب تمامی دستورهای زبانی با مثال بیان شده و مثال ذکرشده نیز تحلیل شده است.

۴.۳ نقش نویسنده در تبیین مفاهیم و میزان اظهارنظر وی

نویسنده با قلم شیوای خود و دسته‌بندی مباحث هم‌راه ذکر مثال و تمرینات متعدد توانسته است در تبیین مفاهیم نقش به‌سزایی داشته باشد، اما درباره اظهارنظر شخصی نویسنده باید گفت، باتوجه به این که مباحث این کتاب در سطح کلیات موضوع نحو است و در همه آثار نحوی مذکور است و جایی برای اظهارنظر شخصی نیست، بنابراین این کتاب از اظهارنظر علمی مؤلف تهی است و دخل و تصرف شخصی وی در ارائه مطالب صرفاً به نظم و ترتیب مطالب، ذکر اهداف، خلاصه، و گزینش مثال‌ها و تمرین‌ها محدود است. هم‌چنین ساده‌کردن بعضی از تعریف‌ها، که گاه از جامعیت آن کاسته است، یا بعضی تقسیم‌بندی‌ها که جامع و مانع به‌نظر نمی‌رسد.

۵.۳ دقت در ارائه مطالب پژوهشی و کیفیت خلاصه پایانی فصول

در تألیف و تدوین این کتاب دقت فراوانی شده است، هم‌چنان‌که در تبیین مباحث دقت و افری شده است. باوجود این، موارد متعددی در تعریف موضوعات، مثال‌ها، و تمرینات مشاهده می‌شود که به‌دور از دقت لازم است. این موارد در ادامه آورده می‌شود. خلاصه پایانی تمام فصول کیفیت خوبی دارد و می‌توان گفت تمام خلاصه‌ها جامع و مانع است.

۶.۳ برخی اشکالات محتوایی کتاب

۱. در صفحات ۱۳ و ۱۶، در تعریف اعراب، اعراب را به کلمات معرب محدود می‌کند، حال آن‌که کلمات مبنی و برخی از جمله‌ها و شبه‌جمله‌ها اعراب دارند، هرچند اعراب آن‌ها محلی است، بنابراین تعریف ارائه‌شده جامع نیست؛
۲. در صفحه ۱۴، رفع، نصب، جر، و جزم را انواع اعراب معرفی می‌کند، حال آن‌که این موارد حالات اعراب‌اند و انواع اعراب ظاهری، محلی، و تقدیری است؛
۳. در صفحات ۱۴ و ۱۵، رفع، نصب، جر، و جزم را حالاتی می‌داند که به ترتیب سبب ایجاد ضمه، فتحه، کسره، و سکون در آخر کلمات می‌شود. حال آن‌که این بیان به کلمات معرب (البته نه همه کلمات معرب) محدود است؛
۴. در صفحه ۱۴۴، در تعریف ظرف آمده است: «ظرف اسم زمان یا مکانی است که نشان‌دهنده زمان یا مکان انجام فعل است»، حال آن‌که متضمن معنای «فی» و منصوب بودن در این تعریف ذکر نشده است (بنگرید به ابن‌عقیل ۱۳۶۸: ج ۱، ۵۷۹)؛
۵. در صفحه ۱۵۱، در مثال «سافرتُ للِرَّغْبَةِ فِي الْعِلْمِ» واژه «الرَّغْبَةُ» را مفعول له می‌داند که چون الف و لام دارد «ل» بر سر آن وارد شده است. حال آن‌که در صفحه قبل چنین موردی را هم معنای مفعول له دانسته است و اذعان می‌دارد که اصطلاحاً بدان مفعول له نمی‌گویند و این صحیح است؛
۶. در صفحه ۱۷۴، در تعریف مستثنی می‌نویسد: «اسمی است که بعد از «الْأ» می‌آید...»، حال آن‌که «الْأ» از ادوات استثناست و هرچند ادوات استثنا را در صفحه بعد بیان کرده، این تعریف جامع نیست؛
۷. در صفحه ۱۹۲، در بیان وجوه اختلاف بدل کل از کل و عطف بیان دو وجه ذکر کرده است که هیچ‌کدام به بدل کل از کل مربوط نیست، بلکه اختلاف سایر انواع بدل را با عطف بیان ذکر می‌کند (بنگرید به شرتونی ۱۳۶۶: ج ۴، ۳۵۳؛ ابن‌هشام ۱۹۷۹: ۵۹۳)؛
۸. در درس دوم صفحه ۱۸، تعریفی نارسا از علامت اعراب بیان می‌کند. سپس دو نوع از علامت اعراب (اصلی و نیایی یا فرعی) را در این درس بیان و در درس سوم صفحه ۲۴ دو نوع دیگر از علامت اعراب به نام «ظاهری» و «تقدیری» را بیان می‌کند. در درس چهارم صفحه ۲۷ نیز چهار نوع دیگر از علامت اعراب، به نام «اصلی، تبعی، لفظی، و محلی» را بیان می‌کند. از آن‌چه مؤلف ذکر کرده است متوجه می‌شویم، منظور وی از علامت اعراب انواع اعراب است و حال آن‌که انواع اعراب ظاهری، تقدیری، و محلی است. در اعراب

ظاهری علامت‌های اعرابی اصلی یا فرعی (نیابی) در آخر کلمه ظاهر می‌شود. در اعراب تقدیری پاره‌ای از کلمات معرب است که علامات اعراب را نمی‌پذیرند. اعراب محلی اعراب کلمات مبنی و برخی جملات و شبه‌جمله‌هاست. به‌علاوه، وی اعراب لفظی را در مقابل اعراب محلی به‌کار می‌برد (ص ۳۰)، حال آن‌که مشهور در بین نحویان آن‌که اعراب لفظی اعراب واژگانی است که در لفظ اعرابی گرفته‌اند، اما در معنا اعراب دیگری دارند. مثلاً در ترکیب واژه «محمد» در عبارت «قراءة محمد جمیلة» گویند محمد مضاف‌الیه و مجرور لفظاً و فاعل و مرفوع محلاً است. گفتنی است، اعراب اصلی و تبعی مقوله‌ای دیگر است که در این مبحث نمی‌گنجد. بنابراین در تعریف نویسنده از اعراب و انواع آن نوعی آشفتگی و نداشتن انسجام مشهود است؛

۹. نگارنده در صفحه ۳۱ اعراب نیابی را به دو قسم ظاهری و تقدیری تقسیم کرده است و اعراب واژه «هدی» را در عبارت «سلمت علی هدی» نیابی از نوع تقدیری ذکر می‌کند. حال آن‌که در اعراب نیابی حروف یا حرکاتی جانشین حرکات اصلی اعراب می‌شوند و تقدیری بودن آن مفهومی ندارد (بنگرید به ابن‌عقیل ۱۳۶۸: ج ۱، ۴۳).

۱۰. نگارنده سعی کرده مباحث نحو را ساده ارائه دهد تا جایی که، همان‌طور که گذشت، برخی نکات تعاریف را حذف کرده است، اما گاه مشاهده می‌شود که مطالب را آن‌چنان آشفته و پیچیده بیان می‌کند که فراگیرنده به‌سختی می‌تواند موضوع را دریابد. برای مثال جمله «ذهب علی و اخوک» در صفحه ۳۸ را چنین ترکیب کرده است:

- ذهب: فعل ماضی، مبنی بر فتح؛

- علی: فاعل برای فعل «ذهب»، مرفوع به ضمه، نوع علامت: اصلی، ظاهری،

اصلی، لفظی؛

- و: حرف عطف، مبنی بر فتح، غیرعامل؛

أخو: معطوف به «علی»، مرفوع به واو، نوع علامت: نیابی، ظاهری، تبعی، لفظی؛

ک: مضاف‌الیه برای «أخو»، ضمیر، مبنی بر فتح، محلاً مجرور.

در بررسی ترکیب این جمله باید گفت:

الف) آنچه برای «ذهب» و «و» در این جا به‌منزله ترکیب ذکر شده به تجزیه مربوط

است نه ترکیب؛

ب) در ترکیب «علی» شایع است گفته شود: فاعل و مرفوع به تنوین^۴. این ترکیب

مختصر تمام مطالب بیان‌شده از سوی نگارنده را در بر می‌گیرد و از آن بی‌نیاز است، زیرا

وقتی گفته می‌شود فاعل است با توجه به وجود یک فعل در جمله مشخص است که آن فاعل «ذهب» است و وقتی می‌گوییم مرفوع به ضمه است بر این دلالت دارد که اعراب آن ظاهری با علامت اصلی «ـُ» بوده و محلی یا تقدیری نیست و اعراب آن به تبعیت از قبلی نیست، زیرا در صورت تبعیت از قبلی بدان اشاره می‌شد. بنابراین کاربرد اصطلاحات اصلی (به معنای علامات اصلی اعراب)، ظاهری (به معنای اعرابی که دارای علامت ظاهری است)، اصلی (به معنای این که اعراب به تبعیت از ماقبل نیست)، و لفظی (به معنای این که تقدیری یا محلی نیست) جز بر غموض و پیچیدگی موضوع چیزی نمی‌افزاید. به علاوه، همان‌طور که گذشت، اعراب لفظی در مقابل اعراب محلی و تقدیری نیست و آن برای مواردی به کار می‌رود که واژه‌ای در لفظ اعرابی داشته باشد و در معنی اعرابی دیگر. به علاوه، کاربرد یک اصطلاح (اصلی) در ترکیب به دو معنی خود باعث پیچیدگی موضوع می‌شود؛

ج) در ترکیب «أخو» نیز کافی است که گفته شود: معطوف و مرفوع به «واو» به تبعیت از «علی» و این ترکیب مختصر مضامین اصطلاحات نیایی، ظاهری، تبعی، و لفظی را در بر دارد؛
د) در ترکیب «ک» نیز کافی است که گفته شود: مضاف‌الیه و مجرور محلاً و این که آن ضمیر و مبنی بر فتح است در تجزیه مطرح می‌شود.

نگارنده تمام مثال‌های ترکیب‌شده در کتاب را این‌گونه ترکیب کرده است و ضمن این که این روش باعث سردرگمی دانشجویان می‌شود، حاوی مطلبی اضافی نیز نیست، بنابراین توضیحات صفحات ۳۵-۳۷ در این باره ناصواب است.

۱۱. نگارنده در صفحه ۸۷ یکی از موارد وجوب تقدم خبر بر مبتدا را زمانی می‌داند که مبتدا به وسیله «ال» یا «انما» محصور شده باشد. حال آن که صحیح آن است که مبتدا محصور علیه و خبر محصور واقع شده باشد (بنگرید به هاشمی بی‌تا: ۱۸۱-۱۸۲). در همین صفحه نگارنده در بیان ضمیر شأن به ضمیر قصه اشاره‌ای نمی‌کند؛

۱۲. نگارنده در صفحه ۱۰۴ در بیان شرایط عمل «لات» می‌نویسد که باید یکی از دو رکن جمله (اسم یا خبر) حذف شود، حال آن که شرط عمل «لات» حذف اسم است نه خبر (بنگرید به سیبویه ۱۹۹۰: ج ۱، ۳۹).

۱۳. نگارنده در صفحه ۷۶ می‌نویسد که اگر فاعل ضمیری باشد که به جمع مکسر اسم مذکر عاقل مثل «الرجال» برگردد، به صورت مفرد مؤنث یا جمع مذکر به کار می‌رود. حال آن که، غالب و ارجح آن است که آن ضمیر به صورت جمع مذکر به کار رود؛ مانند

«الطلاب ذهبوا». بر همین اساس، مشاهده می‌شود که در قرآن ۸۴۱ بار با جمع مکسر اسم مذکر عاقل به صورت جمع مذکر رفتار شده و فقط ۱۲ بار به صورت مفرد مؤنث آمده که آن نیز جای بحث دارد (سلمانی مروست ۱۳۸۵: ۲۲۳)؛

۱۴. نگارنده در صفحه ۱۲۱ «هو» را ضمیر شأن محذوف برای «أن» و «كأن» مخفف می‌داند. حال آن‌که ضمیر شأن مقدر این دو واژه ضمیر «هـ» است (بنگرید به ابن عقیل ۱۳۶۸: ج ۱، ۳۸۳).

۱۵. نگارنده در صفحات ۱۲۲-۱۲۳ اسم «لا» نفی جنس را در حالت مفرد بودن مبنی می‌داند. حال آن‌که به بنای عارضی آن اشاره‌ای نمی‌کند و در صفحه ۱۶۷ در بیان منادای مفرد و نکره مقصوده نیز بدان اشاره نمی‌کند؛

۱۶. در صفحه ۱۶۷ نگارنده منادای نکره مقصوده را چنین تعریف می‌کند: «منظور از نکره مقصوده شخصی است که او را می‌بینیم؛ اما شناخت پیشین از او نداریم». حال آن‌که چه بسیار ساختارهایی هم چون خطاب دانشجو به استاد «یا استاذ» یا در دعای ماه رمضان «یا علی یا عظیم یا غفور یا رحیم» (با ضمه) به عنوان نکره مقصوده به کار می‌رود. به علاوه وی به اعراب نکره مقصوده موصوفه اشاره‌ای نمی‌کند. نیز در همین صفحه مثالی برای نکره غیر مقصوده ذکر می‌کند (یا عالماً لم یفده علمه) که آن نکره مقصوده موصوفه است (بنگرید به شرتونی ۱۳۶۶: ج ۴، ۲۷۷)؛

۱۷. نگارنده در پانوشت صفحه ۱۷۵ می‌نویسد: «اگر مستثنی اعرابی مانند مستثنی منه داشته باشد، به آن بدل گویند» حال آن‌که این قاعده کلیت ندارد و فقط در صورتی که استثنا متصل منفی باشد، بدل بودن مستثنی ارجح است (بنگرید به همان: ۳۲۴)؛

۱۸. در صفحه ۱۹۱ نگارنده در تعریف عطف بیان می‌نویسد: «عطف بیان اسم جامدی است که بعد از اسم دیگری بیاید و توضیحی درباره آن بدهد» حال آن‌که مشهورتر آن‌که عطف بیان تابعی است که از متبوع خود اشهر باشد (بنگرید به همان: ۳۵۳).

۴. اشکالات لفظی - محتوایی

برخی از این موارد را می‌توان غلط‌های تایپی به‌شمار آورد، اما از آن‌جاکه غالباً در معنی نیز تأثیر دارند، بنابراین ذیل عنوان فوق مطرح شدند.

۱. در صفحه ۱۷، «تَقَطُّنٌ» غلط و صحیح آن «تَقَطُّنٌ» است (بنگرید به معروف ۱۳۶۵:

ذیل ماده «قطف»)؛

۲. در عبارت «العواصف هَبَّين لَيْلاً فَاقْتَلَعَتِ الْأَشْجَارَ وَ دَمَّرْنَ بَعْضَ الْمَنَازِلِ الْقَدِيمَةِ» در صفحه ۱۷، اگر «أشجار» فاعل باشد، باید مرفوع شود و اگر مفعول بهتر است که فعل «اقتلعت» نیز مثل فعل قبل و بعد خود به صیغه جمع مؤنث غایب ذکر شود. گفتنی است، فعل «اقتلعت» هم لازم و هم متعدی به کار می‌رود (بنگرید به همان: ذیل ماده «قلع»);
۳. در صفحه ۴۴، سطر اول ذیل عنوان عامل‌های جزم مضارع واژه «فصل» غلط و صحیح آن «فعل» است و البته این اشتباه تایپی است؛
۴. در صفحه ۴۴، «تَفْلَحُ» غلط و صحیح آن «تُفْلِحُ» است، زیرا این ماده به معنای «رستگارشیدن» در باب افعال به کار می‌رود (بنگرید به همان: ذیل ماده «فلح»);
۵. در صفحه ۴۸، تمرین ۱، شماره ۳، عبارت «ما تخف...» غلط و صحیح آن «تُخَفِّ» است، زیرا این فعل مجزوم «تُخَفِّی» است و پس از حذف «یاء» کسره بر حرف «فاء» باقی می‌ماند؛
۶. در صفحه ۵۷، تمرین ۱، شماره ۴، عبارت «ما تُدخِرُ عِلْمٌ يَنْفَعُكَ» غلط و صحیح آن باید «ما تُدخِرُ مِنْ عِلْمٍ...» باشد؛
۷. در صفحه ۶۵، ذیل عنوان احکام اضافه شماره ۲، در عبارت «مضاف، الف و لام تنوین نمی‌گیرند» واو عطف بین لام و تنوین حذف شده است؛
۸. در صفحه ۹۱، تمرین ۳، شماره ۴، «ذُئِلْتُ» غلط و صحیح آن «ذُبِلْتُ» است؛
۹. در صفحه ۹۷، ذیل عنوان چند نکته، شماره ۱، عبارت «اگر بعد از کان مجزوم...» غلط و صحیح آن «بعد از مضارع مجزوم کان در...» است؛
۱۰. در صفحه ۱۵۴، شماره ۶، بهتر است «تَتَطَوَّرُ» به جای «تَطَوَّرُ» باشد، زیرا حذف «تاء» در چنین مواردی نادر است؛
۱۱. در صفحه ۱۵۸، شماره ۷، «مَرَحاً» غلط و صحیح آن «مَرَحًا» است، زیرا اولی مصدر و دومی صفت مشبیه است و این جمله نیازمند وصف است (بنگرید به همان: ذیل ماده «مرح»);
۱۲. در صفحه ۱۶۱، عبارت «اشتریت کیلو زیتاً» غلط و صحیح آن «کیلواً زیتاً»، «کیلو زیت»، یا «کیلواً من الزیت» است (بنگرید به ابن عقیل ۱۳۶۸: ج ۱، ۶۶۳-۶۷۰).

۵. ویژگی‌های دیگر این اثر

۱. ذکر اهداف در ابتدای درس، بیان ساده مطالب درسی، تقسیم‌بندی‌ها مناسب، و خلاصه در پایان درس سهولت یادگیری را در پی دارد؛

۲. تمرین‌های این اثر نسبتاً جامع و شامل چند سؤال نظری در ابتدا و سپس تمرینات کاربردی است. هرچند گاه تمریناتی تشخیصی مثل صفحه ۲۲ ارائه شده است، مثل: «استمع الی نصیحة (أبوك، أباك، أیك)» که در این تمرین دانشجو باید یکی را برگزیند. گفتنی است، تمرینات کاربردی مفیدترند؛

۳. نگارنده در این اثر گاه از اصطلاحات نحوی جدید استفاده کرده است. برای مثال، کاربرد نقش اضافی برای مضاف‌الیه (صفحه ۱۳)، متمم برای مجرور به حرف جر (صفحات ۱۴-۱۵)، امر حاضر برای امر مخاطب (صفحه ۱۶)، و ضمیر گسسته و پیوسته برای ضمیر منفصل و متصل (صفحات ۱۳۲-۱۳۳). گاه نیز از هردو استفاده کرده است مثل کاربرد مورد اخیر در صفحات ۱۳۲-۱۳۳ که البته پیروی از یک رویه بهتر می‌نماید؛

۴. ترجمه عبارات عربی در پانویشت آمده است و گاه نیز داخل متن، مانند صفحات ۱۱۱-۱۱۲، یک‌دست بودن عملکرد به‌نظر بهتر می‌نماید. گاه نیز مطالب توضیحی در پانویشت آمده است؛

۵. گاه مثال‌هایی به‌کار رفته که می‌توان آن‌ها را با مثال‌های ساده‌تری جانشین کرد. مثلاً به‌جای «إن تذهب أذهب» برای مثال برای جزم مضارع می‌توان از «لم تذهب» استفاده کرد و همین‌طور به‌جای «أمس» برای مثال برای مبنی بر کسر از «أنت» استفاده کرد (ص ۱۵)؛

۶. این اثر از نظر محتوای نحوی سطح متوسط به پایین دارد. بنابراین دربرگیرنده سرفصل‌ها و موضوعات نحو در درس نحو رشته زبان و ادبیات عربی نیست و بیش‌تر برای رشته‌هایی که آموزش نحو در آن‌ها در اولویت‌های ثانوی قرار می‌گیرد، مانند رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، الهیات، و مدارس دینی، مناسب است. سرفصل‌های درس نحو رشته زبان و ادبیات عربی و منابع تعریف‌شده برای آن مؤید این مطلب است. از طرفی، دانشجویان رشته زبان و ادبیات عربی، با توجه به دروس متون قدیم و جدید و نیاز به بررسی و نقد آن‌ها، سطوح عمیق‌تری از دستور زبان عربی را نیاز دارند و آنچه در این کتاب آمده است هرگز برای نیاز آن‌ها کافی نیست.

۶. نتیجه‌گیری

این اثر به‌رغم اشکالات لفظی و محتوایی در دروس و تمرینات، که به پاره‌ای از آن نه همه آن‌ها، در متن مقاله اشاره شد، ویژگی‌هایی دارد که باعث تمایز آن با آثار مشابه معاصر می‌شود و کثرت مخاطبان و تعدد چاپ‌ها را در پی داشته است؛ از جمله:

بررسی و نقد کتاب دستور کاربردی زبان عربی؛ جلد دوم: ... (محمدعلی سلمانی مروست) ۱۳۳

الف) از نظر محتوای درسی و ساختاری مهم‌ترین ویژگی آن وضوح و درنتیجه سهولت و سادگی کتاب است، امری که هم مطلوب مدرسان و هم دانشجویان است. به‌علاوه پرداختن به مباحث کلی و کاربردی و اجتناب از ذکر جزئیات بر محبوبیت آن می‌افزاید؛

ب) از نظر تمرینات نیز ویژگی‌های درخور توجهی از جمله تنوع در تمرینات، کاربردی بودن، تقسیم‌بندی مناسب، جامعیت، استفاده از مثال‌های قرآنی، و روایی دارد که علاوه بر جذابیت محتوایی، مدرسان و دانشجویان آشنایی نسبی‌ای با آن‌ها دارند و در نظرشان غریب جلوه نمی‌کند. کاربرد واژگان مأنوس باعث می‌شود مدرس و دانشجو کم‌تر به مراجعه به فرهنگ لغت نیاز پیدا کند.

علاوه بر آنچه گفته شد، بررسی‌ها نشان می‌دهد که این کتاب با توجه به سطح متوسط به پایین آن مناسب درس نحو رشته زبان و ادبیات عربی نیست و بیش‌تر مناسب رشته‌های زبان و ادبیات فارسی، الهیات، و مدارس دینی است.

۷. پیش‌نهادهای

۱. اصلاح اشکالات ذکر شده و موارد مشابه که میزان آن درخور توجه است؛
۲. تعیین کارشناسی مقطع، رشته، و درسی که این کتاب می‌تواند منبع آن باشد.

کتاب‌نامه

ابن‌الرسول، سیدمحمد رضا و الهه صفیان (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب قواعد کاربردی زبان عربی تألیف زهرا ریاحی و سیدفضل‌الله میرقادری»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره هفدهم، ش ۱.

ابن‌عقیل، محمد (۱۳۶۸)، شرح ابن‌عقیل، ج ۱، تهران: ناصر خسرو.

ابن‌هشام، جمال‌الدین (۱۹۷۹ م)، مغنی اللیبیب عن کتب الأعراب، بیروت: بی‌تا.

امین، احمد (بی‌تا)، ضحی الاسلام، بیروت: دار الکتاب العربی.

آذرنوش، آذرتاش (۱۳۷۴)، راه‌های نفوذ فارسی در فرهنگ و زبان عرب جاهلی، تهران: توس.

الجارم، علی و مصطفی امین (۱۴۰۷ق)، البلاغه الواضحه، بیروت: دار إحياء التراث العربی.

جلایی، مریم (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب قواعد کاربردی زبان عربی تألیف زهرا ریاحی و سیدفضل‌الله میرقادری»، پژوهش‌نامه انتقادی متون و برنامه‌های علوم انسانی، دوره هفدهم، ش ۱.

۱۲۴ نقدنامه زبان و ادبیات عربی، سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۳۹۹

حجتی، سیدمحمدباقر (۱۳۶۶)، تاریخ قرآن کریم، تهران، دفتر نشر فرهنگ اسلامی.
سلمانی مروست، محمدعلی (۱۳۸۵)، زبان قرآن و مطابقت آن با قواعد عربی از حیث جنس، عدد، و اعراب، یزد: نوین.

سیبویه، عمرو (۱۹۹۰ م)، کتاب سیبویه، ج ۱، بیروت: مؤسسة الأعلمی للمطبوعات.

الشرتونی، رشید (۱۳۶۶)، مبادئ العربیة، ج ۴، تهران: اسمائیلیان.

کشفی، عبدالرسول (۱۳۹۶)، دستور کاربردی زبان عربی؛ جلد دوم: آموزش نحو، قم: کتاب طه.

کیانی، حسین (۱۳۹۱)، «بررسی و نقد کتاب قواعد کاربردی زبان عربی تألیف زهرا ریاحی و سیدفضل الله میرقادری»، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، دوره دوازدهم، ش ۲۵.

معلوف، لوئیس (۱۳۶۵)، المنجد فی اللغة، تهران: اسمائیلیان.

میمندی، وصال و سمیرا صدیقی (۱۳۹۶)، «بررسی و نقد کتاب قواعد کاربردی زبان عربی تألیف زهرا ریاحی و سیدفضل الله میرقادری»، پژوهش نامه انتقادی متون و برنامه های علوم انسانی، دوره هفدهم، ش ۱.

الهاشمی، احمد (بی تا)، جواهر البلاغه، بیروت: دار إحياء التراث العربی.